

ادبیات پایداری در ایران

بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها

رضا چهرقانی*

چکیده

با آنکه ریشه‌های ادبیات پایداری در ایران به پیش از اسلام بازمی‌گردد، آثار تولید شده در این زمینه در دوران معاصر؛ از نظر کثرت، کیفیت و اقبال مخاطبان، قابل مقایسه با ادوار پیشین نیست. از این رو ضرورت دارد ادبیات پایداری به عنوان بخش مهمی از ادبیات امروز ایران بررسی شده، مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی آن بازشناسی شود. لذا این پژوهش ضمن واکاوی مؤلفه‌ها و ارائه تعریفی جامع و مانع از ادبیات پایداری و طبقه‌بندی انواع مختلف و متفاوت آن، می‌کوشد مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های این شاخه از ادبیات در ایران را، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد بازشناسی، بررسی و تحلیل قرار دهد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، مؤلفه اصلی ادبیات پایداری - به منزله یک مقوله ماهیتاً مضمونی - توجه به عنصر «ستیز با» یا «تاب آوری در برابر» هر نوع اعمال قدرت نامشروع؛ لوازم و عوارض آن است. مهم‌ترین چالش‌های ادبیات پایداری نیز، تشتت در تعریف، فقدان نظریه پردازی، شعاری، سفارشی و دولتی شدن و مهم‌ترین فرصت‌های آن، هم‌سویی بدنه اصلی ادبیات پایداری با گفتمان انقلاب و سیاست‌های کلان نظام، حمایت‌های مادی و معنوی نهادهای حاکمیتی، برخورداری از پشتوانه‌های فرهنگی چندین هزارساله؛ اعم از اساطیر، تاریخ پر از جنگ و استبداد و همچنین مذهب انقلابی تشیع است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات دفاع مقدس.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، Chehreghani@HUM.ikiu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۶

۱. مقدمه

امروزه بیش از هر زمان دیگر اصطلاح ادبیات پایداری و ادبیات مقاومت (Opposing/Resistance literature) در فضای فرهنگی کشور به کار گرفته می‌شود. انبوهی از اخبار مربوط به حوزه ادبیات مقاومت به صورت مداوم در رسانه‌ها منتشر می‌شود و همایش‌ها و نشست‌های متعدد در این خصوص با رویکردهای گوناگون از سوی نهادهای آموزشی، پژوهشی و ... برگزار می‌گردد. افزون بر موارد فوق بسامد قابل توجه عناوین کتاب‌های منتشر شده با موضوع ادبیات مقاومت در شمارگانی بالاتر از استانداردهای چاپ و نشر کشور- فارغ از نقدهایی که بر آن می‌توان داشت- نشانگر حضور پر رنگ ادبیات مقاومت در ایران است. با عنایت به مسایل یاد شده در این مقاله ضمن مطالعه در زمانی/ طولی (Diachronique)، هم زمانی/ عرضی (Synchoronique) و عمقی (Achronique) ادبیات مقاومت فارسی؛ بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های این شاخه از ادبیات مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. کلیات پژوهشی

۱.۲ بیان مسئله و تعریف مفاهیم اصلی

جریان ادبیات پایداری (در شکل ادبیات انقلاب اسلامی و به ویژه ادبیات دفاع مقدس) طی چهار دهه اخیر- چه در عرصه شعر و چه در زمینه نثر- جریان فراگیر و غالب ادبیات در ایران بوده‌است. دو واقعه تاریخی مهم با گستره و عمق تأثیر بی‌مانندی که در لایه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملت ایران داشت؛ شاعران و نویسندگان و هنرمندان را، هم از آن روی که خود از آحاد این ملت و مستقیماً درگیر این مسایل بودند و هم از آن جهت که این موضوعات مورد توجه مردم ایران بود، به واکنش در برابر این پدیده‌های مهم برمی‌انگیخت. ماحصل این واکنش‌های ادبی را که عمدتاً هم‌سو با نگاه غالب جامعه ایران به این دو واقعه تاریخی بود، امروز به طور عام، ادبیات مقاومت/ پایداری می‌خوانیم. گذشته از میراث تاریخی ادبیات مقاومت (که به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد)، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، انبوهی از آثار ادبی در قالب شعر، ترانه، داستان، نمایشنامه، خاطره، فیلم‌نامه، سفرنامه و سایرگونه‌ها و قالب‌های ترکیبی و ابداعی، در سطوح متفاوتی از کیفیت و ارزش هنری با مضامین مقاومت تولید شد که ضرورت بررسی،

طبقه‌بندی، نقد، تحلیل و به ویژه تدریس آن‌ها در فضای دانشگاهی، نهایتاً منجر به تأسیس گرایش ادبیات پایداری در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گردید. اگرچه پیش از آن نیز تعدادی از نهادهای دولتی و عمومی به سائقه مأموریت‌ها و وظایف سازمانی خود، در زمینه برنامه‌ریزی و حمایت مادی و معنوی از تولیدکنندگان آثار، پژوهشگران و فعالان عرصه هنر و ادبیات مقاومت، منشأ خدمات / آسیب‌هایی در این زمینه بودند. برگزاری مستمر کنگره دوسالانه ادبیات پایداری و راه اندازی مجله علمی-پژوهشی ادبیات پایداری در دانشگاه کرمان نیز به ارتقاء کمی و کیفی پژوهش‌های ادبی و نگارش مقالات تخصصی و علمی-پژوهشی با موضوع ادبیات مقاومت منجر گردید.

علی‌رغم تمامی اقدامات و فعالیت‌های یاد شده به نظر می‌رسد، این شاخه از ادبیات، هم در زمینه تولید آثار خلاق و هم در زمینه پژوهش و تحقیق با چالش‌های جدی مواجه است و از فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود در کشور به منظور رشد، توسعه و ارتقاء سطح ادبیات پایداری و به تبع آن ادبیات فارسی در داخل و خارج به خوبی استفاده نشده‌است.

با عنایت به اینکه در بخش‌های بعدی به تفصیل مسأله تشتت در تعریف را به عنوان یکی از چالش‌های اصلی ادبیات مقاومت مورد توجه قرار داده، تلاش خواهیم کرد به تعریفی دقیق، جامع و مورد اجماع اهل تحقیق از ادبیات مقاومت در مفهوم خاص آن دست یابیم. در این بخش اجمالاً چنین می‌توان گفت که در بطن مفهوم ادب پایداری نوعی اعتراض نهفته است. شاعر یا نویسنده مقاومت پیش از هر اقدامی در مقام نفی است و به چیزی «نه» می‌گوید. این «نفی»، «نه» و «اعتراض» می‌تواند متعلق‌های گوناگونی بپذیرد و بر اساس این متعلق‌ها می‌توان برای مفهوم ادبیات پایداری سطوح مختلفی را ترسیم کرد. در لایه نخست از مفهوم ادب و هنر پایداری، «نه» به واقعیت موجود گفته می‌شود. مقصود از واقعیت موجود، طبیعت و دنیایی است که هنرمند را احاطه کرده و به دلایل متعدد مطلوب او نیست و نسبت به آن اعتراض دارد. در لایه دیگر از این مفهوم، متعلق نفی، هر نوع انحراف، بی‌عدالتی و آلودگی - اعم از اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و ... است که هنرمند در پیرامون خویش مشاهده می‌کند و آن را برنمی‌تابد و سرانجام در سطح سوم از مفهوم ادبیات مقاومت - که حیطة اصلی این پژوهش می‌باشد - نفی و اعتراض نسبت به استبداد داخلی و عوارض آن، یا هجمه و تجاوز خارجی و تبعات آن صورت می‌گیرد. (چهرقانی، ۱۳۸۱: ۶)

۲.۲ روش تحقیق

این جستار گزارشی از یک پژوهش بنیادی (Basic Research)، نظری (Theoretical) و اسنادی (Documentary) است که با روش توصیفی-تحلیلی (Descriptive-Analytical) کوشیده‌است؛ مؤلفه‌ها (Component)، فرصت‌ها (Capacity/ Ability/ Opportunity) و چالش‌های (Challenge) ادبیات پایداری را در ایران بازشناسی نماید. گردآوری داده‌ها در این پژوهش از طریق فعالیت کتابخانه‌ای صورت گرفته و بخشی از محتوای مقاله، محصول تأملات شخصی نویسنده و مبتنی بر روش قیاسی-استدلالی است.

۳.۲ ضرورت و پیشینه پژوهش

ادبیات پایداری در عرصه ادبیات امروز ایران از جایگاه و وزن ویژه‌ای برخوردار است. بخش قابل توجهی از تولیدات فرهنگی-ادبی شاعران و نویسندگان ایرانی- به ویژه در چهار دهه پسین تاریخ معاصر ایران- متضمن مضامین مرتبط با مقوله مقاومت و پایداری است؛ به همین دلیل و به اقتضای ضرورت شناخت، معرفی، تجزیه-تحلیل، طبقه بندی، تفسیر و ... این آثار؛ پژوهشگران ادبیات در سال‌های اخیر به مقوله ادبیات پایداری پرداخته و تحقیقات ارزشمندی را در قالب مقاله، کتاب، پایان نامه، طرح پژوهشی و ... با موضوع ادبیات پایداری سامان داده‌اند. مع الوصف بعضی از مسایل بنیادین این حوزه؛ نظیر بازشناسی مؤلفه‌های ادبیات پایداری از طریق ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع از این مفهوم و همچنین فرصت‌هایی که برای رشد این شاخه از ادبیات در ایران وجود دارد و یا فرصت‌هایی که ادبیات پایداری برای رشد و گسترش ادبیات معاصر ایران ایجاد می‌نماید و نیز چالش‌ها و موانع این مسیر، نیازمند امعان نظر و پژوهش‌های علمی بیشتر است.

۳. پیشینه ادبیات پایداری در ایران

اگرچه شعر فارسی هیچگاه- حتی پیش از ورود اسلام به ایران- از عنصر اعتراض خالی نبوده و شاعران ایرانی در همه دوران‌ها به صراحت یا به اشارت، نقد قدرت را وجهه همّت خویش ساخته‌اند با صرف نظر از فردوسی و ناصر خسرو، تا دوره بیداری و مشروطه‌خواهی، شاعری که اطلاق «شاعر مقاومت» بر او صحیح باشد در قلمرو زبان فارسی ظهور نکرده‌است.

بیداری ایرانیان و قیام عمومی برضد سلطنت مطلقه و دخالت اجانب، زاییده عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری و همچنین زنجیره‌ای از علل و عوامل شتاب دهنده موضعی و مقطعی بود که سرانجام در دوره مظفرالدین شاه به اوج خود رسید و در قالب نهضت مشروطه خواهی تجلی یافت. مشروطه ایرانی با آنکه به لحاظ تئوریک ابتر و عقیم بود منشأ بسیاری از تحولات در همه شئون حیات از جمله شعر و ادبیات گردید. ورود مفاهیم سیاسی - اجتماعی مدرن؛ نظیر وطن (در معنای امروزی)، قانون، آزادی، مجلس و ... موجب دگرگونی عمیقی در مضامین و به تبع آن تطوّر شئون حیات فردی و اجتماعی ایرانیان و نهایتاً تغییر قالب شعر فارسی گردید. مقارن همین ایام نخستین داستان‌های مدرن فارسی نیز به نگارش در آمد. مبارزه با استبداد، وطن خواهی، استعمار ستیزی، عدالت طلبی و ... در اشکال گوناگون آن در شعر شاعران مشروطه خواه، از ادیب الممالک فراهانی تا فرّخی و عشقی و عارف و نسیم و لاهوتی و ... بازتاب یافت. زندگی و شعر شاعران این دوران مشحون از جلوه‌های بدیع مقاومت و پایداری است و ترور و تبعید و حبس و حصر تقدیر مشترک ایشان. به هر روی ادبیات جنبش مشروطه خواهی، سرچشمه تمامی جریان‌های ادب پایداری در ادوار بعد به حساب می‌آید و ریشه‌های ادبیات مقاومت اسلامی، ناسیونالیستی و مارکسیستی را در دوره پهلوی اول و دوم، باید در ادبیات مشروطیت جستجو کرد. در واقع میراث ادبی شاعرانی همچون ادیب پیشاوری، نسیم شمال، ملک الشعرا بهار و ... با گرایش میهن دوستانه که گاه به جهان وطنی اسلامی می‌گراید بعدها (دوران پهلوی و پس از انقلاب اسلامی تا امروز) به طیفی از نویسندگان و شاعران می‌رسد که در آثار خود به ستمی که بر جهان اسلام - از لبنان و فلسطین تا افغانستان و بالکان و از عراق و شام و ایران تا یمن و بحرین و نیجریه - می‌رود توجه می‌کنند تنها با این تفاوت که در اشعار شاعران پیشین آرمان اصلی، اتحاد جهان اسلام و برادری شیعه و سنی است که این آرمان رفته رفته کم‌رنگ شده جای خود را به نوعی منازعه بین‌مذهبی می‌دهد.

چند گویی چرا مانده ویران	هند و خوارزم و افغان و ایران
... اختلافات مذهب در اسلام	روز ما را سیه کرده چون شب
عزت ما به دو چیز بسته است	اتحاد اول و بعد مکتب
... هند و ترکیه و مصر و ایران	تونس و فارس و قفقاز و افغان
در هویت دو اما به دین یک	مختلف تن ولی متحد جان
مسلمی گر بگرید به طنجه	مومنی نالد اندر بدخشان

آری این راه و رسم عباد است روز یکرنگی و اتحاد است

(بهار، ۱۳۵۵: ۱۴۹)

سرچشمه گرایش‌های ملی-مذهبی در ادبیات پایداری را نیز باید در دوران مشروطیت جستجو کرد و حتی ناسیونالیسم افراطی و ضد اسلام و ضد عرب را. (رک، آدمیت، ۱۳۳۵: ۲۶۴).

اجنبی شد حمله و بر مذهب و آئین ما ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما

(گیلانی، ۱۳۷۵: ۴۷)

جریان ادبیات پایداری مارکسیستی نیز ریشه در زمزمه‌ها و دغدغه‌های کارگری و دهقانی امثال عارف قزوینی، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی و ... دارد و خلاصه اینکه جریان‌های ادبیات پایداری ایران در بین دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی) همه تحت تأثیر ادبیات مقاومت نهضت مشروطیت هستند. ادبیات چپ‌گرایانه که با نغمه‌های کارگری و دهقانی امثال فرخی و لاهوتی آغاز شده بود در سمبولیسم اجتماعی نیما، کسرابی، شاملو و ... ادامه می‌یابد. (عالی عباس آباد، ۱۳۹۱: ۲۰۶) و جریان شعر مقاومت ملی نیز که از وطنیات و جهان وطنی اسلامی امثال ادیب آغاز شده و در شعر عارف و عشقی و ... با نگاه جدید به مفهوم وطن و ملت (Nation) درآمیخته بود در شعر اخوان با چاشنی مختصری از سوسیالیسم ایران باستانی، به کمال هنری خود می‌رسد اما جریان ادبیات مقاومت اسلامی، مدتی به محاق می‌رود و در آستانه انقلاب اسلامی، تحت تأثیر تعالیم علی شریعتی و مبارزات امام خمینی (ره) دوباره اوج می‌گیرد و در نیمه نخست دهه شصت انبوهی از مجموعه اشعار، داستان‌ها و نمایشنامه‌های مقاومت با گرایش اسلامی تولید می‌شود که امروز آن‌ها را با نام ادبیات انقلاب اسلامی می‌شناسیم.

ادبیات منظوم و منثور انقلاب اسلامی در مدتی کوتاه- با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ش. - به شعر و داستان دفاع مقدس تحویل شده، ادبیات پایداری ایران در کسوتی جدید به حیات خود ادامه می‌دهد. دوران طولانی دفاع مقدس با انعکاس فضیلت‌های انسانی در گفتار و رفتار و اندیشه رزمندگان همراه است. فضیلت‌هایی که با تکیه بر پشتوانه‌های فرهنگ ملی و دینی در قالب نوع دوستی، میهن‌خواهی، شهادت طلبی، ایثارگری، ستم‌ستیزی و سلوک عرفانی تجلی می‌یابد و طی هشت سال استقامت (در مفهوم قرآنی کلمه) در برابر مصائب و شداید جنگ؛ نظیر ویرانی، آوارگی، اسارت،

جانبازی، شهادت و تبعات آن، آثار و ارزش‌هایی را به یادگار می‌گذارد که پاسداری از این میراث گران‌قدر تا پایان تاریخ رسالت ابدی شاعران و نویسندگان متعهد خواهد بود و به انجام رساندن آن، چراغ ادبیات مقاومت را در این سرزمین همواره روشن نگاه خواهد داشت.

۴. تعریف ادبیات پایداری

ارایه تعریفی دقیق، جامع و مانع از ادبیات پایداری از چند جهت واجد اهمیت است. نخست اینکه مؤلفه‌ها و مقومات اصلی هر پدیده‌ای، از جمله ادبیات مقاومت، در تعریف آن مندرج است فلذا برای بازشناسی مؤلفه‌های ادبیات پایداری لازم است که این مفهوم به روشنی تعریف شود. نکته مهم دیگر در این خصوص تشبیه در تعریف ادبیات پایداری به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های ادبیات پایداری است که منشاء بسیاری از خلط بحث‌ها و سوء تفاهمات در میان پژوهشگران این حوزه شده است. با نگاهی به بخش «تعاریف و کلیات» مقالاتی که با موضوع ادبیات پایداری منتشر شده‌اند به وضوح در می‌یابیم که اولاً بیشتر تعاریف ارائه شده از ادبیات پایداری، پسینی و مبتنی بر استقراء هستند و روشن است که استقراء ناقص مفید علم و استقراء تام قابل حصول نیست. ثانیاً گاه تعاریف آنچنان موسع و فراگیر می‌شوند که مفهوم ادبیات پایداری را با مفهوم مطلق ادبیات در رابطه انطباق قرار می‌دهند و باز هم روشن است که این قسم تعاریف حتی اگر از شرط جامعیت برخوردار باشند مانع دخول مصادیق غیر نخواهند بود. ثالثاً در بسیاری از تعاریف ارائه شده به جای بهره‌گیری از گزاره‌های منطقی و بی‌طرف که صرفاً ماهیت ادبیات پایداری را توصیف می‌کنند از گزاره‌های عاطفی و احساسی با رویکردی مبتنی بر جهان‌بینی خاص و یا ارزش‌دوایی‌های ایدئولوژیک استفاده شده است. مانند تعریف زیر:

ادبیات پایداری، ادبیات ستم‌پندگی و عشق است. ادبیات توفنده و پر تلاطمی که آلودگی به یأس و سکون را نمی‌پذیرد و بسان روح، پیوسته در کالبد خمود ادبیات هر عصر دمیده می‌شود. در واقع این گونه ادبی، در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه ابزار و سلاحی باز دارنده رخ نموده و موجبات احیاء، تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است (بصیری، ۱۳۸۷: ۹۱)

در این قبیل تعاریف بخشی از کلمات، عبارات و اصطلاحات محل مناقشه بوده، خود نیاز به تعریف دارند و به جای ایضاح مفهوم بر ابهام آن می‌افزایند. طبیعی است که با تکیه بر چنین تعاریفی، ادبیات مقاومت ایران با وجود اشتغال بر ارزش‌های عام انسانی، قابل عرضه در فضای آکادمیک و علمی بین‌المللی نخواهد بود. آرایه چنین تعریف‌هایی اگرچه بر وسعت دایره متونی که می‌توانند ذیل عنوان پژوهش‌های ادبیات مقاومت، صفحات نشریات داخلی را پرکنند افزوده؛ به همان میزان از عمق، دایره نفوذ و بُرد فرهنگی این تحقیقات کاسته است.

با به رسمیت شناختن جوهر نفی و اعتراض می‌توان حدود ادبیات پایداری را در سه سطح بسیار وسیع، عام و خاص ترسیم کرد.

۱.۴ ادبیات پایداری در مفهوم موسّع

در سطح بسیار وسیع، متعلق اعتراض، جهان مادی و طبیعت است. از این منظر، هنر و ادبیات فی حدّ ذاته نوعی مقاومت در برابر نقص واقعیت و طبیعت تلقی می‌شود. کما اینکه برادسکی می‌گوید: «هنر، شکلی از مقاومت در برابر نقص واقعیت است.» (برادسکی، ۱۳۷۳: ۵۵)

بنا بر این طرز تلقی، «هنر، و در رأس آن شعر، تنها توصیف، محاکات یا تقلید از طبیعت نیست. هنر نوعی عصیان در برابر واقعیت موجود و باز آفریدن حقیقت مفقود است. هنرمند اگر واقعاً هنرمند باشد خود را با این عالم «بیگانه» احساس می‌کند و این احساس «بیگانگی»، منشأ آفرینش‌های هنری است. آنچه در این عالم هست در برابر ظرفیت‌های وجودی هنرمند ناچیز است لذا به مقابله با آن بر می‌خیزد تا هستی را آنچنان که باید باشد هم‌تراز با ظرفیت‌های وجودی خویش وسعت بخشد. از این رو، در هنر با جهانی مواجه هستیم که «اینجا» نیست. در طبیعت، صبح فقط صبح است اما در شعر، صبح می‌تواند قهرمان دلاوری باشد که ناگهان از پس افق سر بر می‌کند و با خنجر خویش گریبان سیاه شب را می‌درد.» (چهرقانی، ۱۳۸۱: ۷)

آثار حماسی جهان به نوعی نمایشگر این ستیز انسان هستند و به همین دلیل در زیر مفهوم ادب پایداری قرار می‌گیرند. «ایلید، داستان دلاوری‌های خشمناک و تا حدی غیر انسانی آشیل را بیان می‌کند و اُدیسه سرگذشت بازگشت اولیس خردمند، چاره‌جوی و دلیر است که از میان توفان‌های بلا و به رغم دشواری‌هایی که خدایان در سر راه او قرار می‌دهند، راه خود را باز می‌یابد. بدین گونه، هر دو داستان شرح تلاش انسان است، انسان

دلاور و انسان هوشیار که برای بقای خویش حتی با ارادهٔ خدایان هم باید پیکار کند.»
(زرّین کوب، ۱۳۵۷: ۸۷)

این ستیز و مقاومت در افسانه سیزیف، به صورتی برجسته‌تر نمایش داده می‌شود. «این قهرمان که آماج خشم خدایان گشته است محکومیت جاودانه‌ای دارد که صخره‌ای سنگین را با رنج بسیار به قلّه کوهی برساند که هنوز بدان بلندی رسیده یا نرسیده، از بازوانش رها می‌شود و به ژرفای درّه درمی‌غلتد و او به دنبال آن فرومی‌دود تا صخره را به بالا بکشانند و باز گواه افتادن آن و تباه شدن رنج خود باشد.» (غالی شکری، ۱۳۶۶: ۲)

«در شاهنامهٔ فردوسی نیز، «جدال دائمی میان نیکی و بدی که در قالب جنگ‌های ایران و توران جریان دارد.» (کزّازی، ۱۳۶۹: ۶۵) نمایشگر همین معناست و مهم‌تر از این همه، جدال بی‌سرانجام بشر با تقدیر خویش است که بستر خلق تراژدی‌های عظیم شاهنامه شده است.» (چهرقانی، ۱۳۷۷: ۶۳)

در میان آثار ادبی معاصر نیز ستیز با طبیعت و زندگی را در داستان «پیرمرد و دریا» اثر ارنست همینگوی به گونه‌ای بارز مشاهده می‌کنیم. در این داستان «انسان و دریا به وسیلهٔ تور ماهیگیری، بر سر طعمه‌ای که خوراک انسان را تشکیل می‌دهد با یکدیگر در نبرد هستند. در اینجا دیگر پیروز شدن یا شکست خوردن ماهیگیر سالخورده در برابر دریای وحشی، اهمیتی ندارد. آنچه مهم است نگارگری این راز ژرف و مستقیم در لحظه تاریخی شایان آن است. رازی که می‌گوید، انسان به حکم آنکه موجودی زنده است همواره درگیر نبردی بی‌امان و خستگی‌ناپذیر در راه زندگی است.» (غالی شکری، پیشین: ۲)

در ادب غنایی و به قول قدمای ما تغزل هم حتی اگر چالش با رقیب و شحنه را ندیده بگیریم این قضیه صادق است که شاعر با آفریدن معشوق، به جدال با نقص طبیعت و تکمیل آن برمی‌خیزد. معشوق آنگونه که شاعر تصویر، یا شاید تصوّر می‌کند وجود خارجی ندارد. معشوق قهرمان غزل است. همان‌گونه که انسان کامل قهرمان عرفان یا حماسه است و شگفت آنکه در ادب فارسی گاه، قهرمان این هر سه؛ غزل، عرفان، حماسه در یک وجود تمثّل می‌یابد. وجودی که هیچ نقصی در آن راه ندارد. اساساً نیاز انسان به خلق قهرمان از آنجا نشأت می‌گیرد که طبیعت از آفریدن چنین موجودی عاجز است حال آنکه آدمی طالب به فعلیت در آمدن قوای درونی خویش در آیینۀ موجودی است که کم و بیش از جنس خود او باشد. این یک اعتقاد روانی در انسان است که قهرمانش، بی‌مرگ، بی‌نقص و

بی‌شکست باشد و چون چنین قهرمانی در تاریخ که واقعیت است یافت نمی‌شود انسان دنیای اساطیر را خلق می‌کند. (چهرقانی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۲.۴ ادبیات پایداری در مفهوم عام

در این سطح از مفهوم ادب پایداری، متعلق «نفی» و «اعتراض» انحرافات است که شاعر در جامعه و محیط خود مشاهده می‌کند. این انحرافات می‌توانند زمینه‌های مختلفی داشته باشند که در یک چشم انداز نسبتاً وسیع انحرافات اخلاقی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی، دینی، فکری و... را شامل می‌شود. (چهرقانی برچلوئی، ۱۳۸۳: ۲۸) مایه‌های ادب پایداری با این مفهوم، در اکثر آثار ادبی کلاسیک ایران و جهان حضور دارد و بیشتر شاعران، اشعاری با مضامین فوق از خود به یادگار نهاده‌اند. سنایی، مولوی، سعدی، حافظ و... در ضمن سروده‌های خویش به مبارزه با انحرافات یاد شده پرداخته‌اند. در دوران معاصر نیز این معنا در آثار بسیاری از شاعران؛ نظیر ایرج میرزا و پروین اعتصامی دیده می‌شود. در حوزه تصوف و عرفان نیز که یکی از ارکان مهم ادبیات فارسی است، از اوایل قرن پنجم هجری قمری با نگارش رساله قشریه و کشف المحجوب نهضتی به وجود آمد که هدف آن مبارزه با انحرافات، در درون تصوف بود. این جریان حرکت خود را در مسیر تاریخ ادامه داد تا در قرن هفتم به مولانا و در قرن هشتم به حافظ رسید، حافظ که خود وابستگی تشکیلاتی به تصوف نداشت، «نقد صوفی» را به عنوان یکی از گفتمان‌های محوری، وارد شعر خویش کرد که این گفتمان، پس از وی به عنوان یک سنت ادبی جایگاه خود را در غزل فارسی تثبیت نمود.

۳.۴ ادبیات پایداری در مفهوم خاص

مقصود از ادب مقاومت بمعنی الأخص - که موضوع بحث ما در این مقاله است - همین سطح از مفهوم ادبیات پایداری است. متعلق اعتراض در این لایه از مفهوم ادبیات پایداری، استبداد داخلی یا هجمه و تجاوز خارجی و عوارض و تبعات آن است. مقاومت و پایداری با این مفهوم به لحاظ نظری در ردیف معانی دهگانه شعر، نظیر «مدح»، «هجاء»، «مرثیه»، «غزل» و... که قدما مطرح می‌کردند در شعر فارسی وجود نداشته است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۶) در ادبیات عرب و یونان باستان نیز منتقدان و نظریه پردازان ادبیات، علی‌رغم حضور

مصادیقی از این مفهوم در آن دوره‌ها نسبت به تعریف مقولهٔ ادب پایداری و تبیین مختصات آن بی‌توجه بوده‌اند.

سابقهٔ مباحث نظری جدی در خصوص ادبیات مقاومت به جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و بویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت مقاومت به این برداشت کلی رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند. مروّجان این عقیده از جمله سارتر و کامو قائل به نوعی التزام و تعهد در هنر بودند. (سارتر، ۱۳۸۸: ۸۴)

امروز نیز علی‌رغم گذشت قریب چهار دهه از انقلاب اسلامی و سه دهه از پایان جنگ تحمیلی، با وجود اجماعی که در مفهوم ادبیات پایداری حاصل شده است در تعریف آن اختلاف و تشتت زیادی به چشم می‌خورد. در واقع هر یک از صاحب نظران بر اساس سلیقه و نوع نگاه خویش بر وجهی از وجوه این شاخه از ادبیات بیشتر تأکید می‌کند. صادق آئینه‌وند با تأکید بر جنبهٔ سیاسی ادب پایداری می‌نویسد:

در باب توسعه و شمول ادب مقاومت باید گفت ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است و در تعریف ادب سیاسی گفته‌اند: «شاعر و ادیب سیاسی بر مبنای تعهد و بر اساس درک رسالت و مسئولیت به تولید ادبی می‌پردازد و هیچ نظری به پاداش و تشویق‌های دنیوی ندارد (آئینه‌وند، ۱۳۷۰: ۳۴)

سید ابوطالب مظفری از شاعران مهاجر افغانستان، که هم در جهاد با نیروهای شوروی شرکت داشته و هم ناگزیر از هجرت به ایران شده‌است با تأکید بر دو عنصر جهاد و هجرت می‌گوید: «مقاومت شامل دو بعد اصلی یعنی جهاد و هجرت می‌شود و این دو نیز اجزای خاص خود را دارند. نمی‌توان مقاومت گفت و هجرت را نادیده گرفت.» (مظفری، ۱۳۷۳: ۸۷)

علی‌رغم تعریف فوق، عده‌ای از شاعران افغانستان؛ مانند واصف باختری که طی سال‌های جنگ در داخل کشور خود بوده‌اند معتقدند که شعر مقاومت باید در حوزهٔ تسلط دشمن شکل بگیرد چرا که بیرون از این دایره، مقاومت معنا نخواهد داشت. (باختری، ۱۳۷۳: ۷۴)

تعریف زیر با تأکیدی که بر مقولاتی؛ نظیر استبداد داخلی، تجاوز خارجی، سلب آزادی و ... دارد از سایر تعریف‌ها جامع‌تر به نظر می‌رسد:

عنوان ادب پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون

ستیزی، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند
(سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵)

۱.۳.۴ تعریف پیشینی از ادبیات پایداری در معنای خاص

با توجه به اینکه یکی از چالش‌های جدی ادبیات پایداری فقدان تعریف دقیق، جامع و مانع یا لاًقل عدم اجماع بر تعریفی واحد از ادبیات مقاومت است؛ لازم می‌آید که تعریفی پیشینی از ادبیات پایداری در مفهوم خاص آن ارائه شود که بتواند پژوهشگر این حوزه را با هر گرایش سیاسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و کیش و آیین و مرامی، با خود همراه و هم‌داستان نماید. لذا با در نظر گرفتن مقومات منطقی این مفهوم، می‌توان ادبیات پایداری را چنین تعریف کرد:

«ادبیات پایداری به آن دسته از آثار ادبی گفته می‌شود که متضمن مضمون اعتراض، ستیز و تاب‌آوری در برابر هر نوع اعمال قدرت نامشروع باشند.»

کلید واژه «نامشروع» در این تعریف، مرز میان آنارشی و فریبکاری را از ادبیات مقاومت مشخص و متمایز می‌کند. در جنگ جهانی دوم که فزون‌خواهی‌های نژادپرستانه و جنون‌آسای رهبر ناسیونال سوسیالیست آلمان جهان را به آتش کشیده بود عده‌ای از ادیبان، فیلسوفان و روشنفکران آلمانی، زبان به ستایش این رهبر اهریمن خو و ستیزه‌جو و نکوهش رزمندگان جبهه مقابل گشوده بودند. پر واضح است که چنین آثاری را نمی‌توان ادبیات پایداری نامید. در همین دوران در برابر ادبیات دولتی حزب حاکم ناسیونال سوسیالیست، تعدادی از نویسندگان و شاعران آزادی‌خواه هم در داخل آلمان و هم در تبعید، ادبیات مقاومت واقعی این کشور رادر جامه ادبیات ضد فاشیسم و ضد نازیسم عرضه می‌کردند. (روله، ۱۳۹۱: ۱۲) در آثار هر دو گروه سخن از فداکاری در راه میهن و استقامت در راه آرمان‌ها و اعتقادات بود با این تفاوت که ادبیات ناسیونال سوسیالیست، مشوق مرگ و فداکاری در راه آرمان‌های نژادپرستانه و ایدئولوژیک نازی‌ها بود و ادبیات در تبعید، فداکاری در مسیر دستیابی به آزادی و رهایی از فاشیسم را می‌ستود.

«اعمال قدرت نامشروع» را در ساحت بشری باید بر مبنای ارزش‌های مقبول و عام انسانی، در عرصه بین‌المللی بر مبنای قوانین پذیرفته شده بین‌المللی و در ساحت ملی و اجتماعی بر اساس قانون اساسی هر کشور تفسیر کرد لذا مرجع تفسیر «مشروعیت و نامشروع بودن» در ساحت غیر بین‌المللی به فراخور جامعه‌ای که اثر در آن خلق شده یا

موقعیتی که اثر ادبی آن را مورد توجه قرار داده می‌تواند تغییر کند. چنانچه در یک جامعه، قانون اساسی موضوعه مبنای مشروعیت باشد؛ مواجهه ادبی با هر نوع اعمال قدرت مغایر با قانون اساسی، ادبیات مقاومت محسوب می‌شود. البته در جوامع مختلف می‌تواند مبنای این مشروعیت از فراندوم و انتخابات تا دین و مذهب یا حتی فره‌ایزدی متغیر باشد اما آنچه که اهمیت دارد آن است که این مبانی، مورد توافق اکثریت قاطع آحاد جامعه قرار گرفته باشد در غیر این صورت، حتی اعمال قدرت مشروع هم ناممکن یا نوعی فریبکاری و ستم، و تقابل ادبی با آن مصداق ادبیات مقاومت خواهد بود.

با پذیرش این تعریف، تکلیف ادبیات پایداری در میان دو جبهه متخاصم؛ مانند عراق و ایران، عربستان و یمن، فلسطین و رژیم صهیونیستی و ... روشن خواهد شد و خودکامگان و ستم‌پیشگان نخواهند توانست با بهره‌گیری از ابزار تبلیغات، فریبکارانه اقدامات خود را به عنوان مقاومت و پایداری، ارزشمند تلقی نمایند. بدیهی است با این تعریف، نه تنها مدیحه‌سرایی اغراق‌آمیز شاعران حزب بعث از صدام جزء آثار مقاومت قلمداد نمی‌شود؛ بلکه باید اشعار ضد جنگ شاعرانی هم چون «عدنان الصائغ» را به صفت مقاومت ستود. (رک: خضری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱-۱۸)

با پذیرفتن این تعریف، وصف قهرمانی‌ها یا ستایش سرباز فرانسوی که زمانی علیه فاشیسم برای نجات جهان و استقرار آزادی می‌جنگید؛ ادبیات مقاومت و ارزشمند تلقی می‌شود اما ستایش همان سرباز وقتی فرانسه با دولت‌های متجاوز سرمایه‌سالار نرد دوستی می‌بازد و در الجزایر فاجعه می‌آفریند، دست کمی از جنایات نازی‌ها ندارد.

رنالیسم سوسیالیستی و ادبیات مارکسیستی - با وجود آثار ادبی بزرگی که با الهام از آن پدید آمده - تا زمانی ادبیات مقاومت است که پنجه در پنجه ارباب قدرت می‌افکند و برای احقاق حقوق پایمال شده توده مستضعف و محروم مبارزه می‌کند و چنانچه قهرمان دوران نهضت و مبارزه، در دوره استقرار و نظام، دست در دست قدرت نهاده باشد و سرمایه مجاهدت هم‌قطاران خود را با امکانات مادی سودا کند؛ و قدرتی را که با پشت کردن به آرمان‌های مبارزه و انقلاب و با اعمال ستم و فریب توده‌ها به بازتولید استبداد دست می‌یازد، یاری نماید؛ ستایش چنین قهرمانی نه تنها دیگر ادبیات پایداری نیست بلکه نوعی معاونت در ظلم و مشارکت در جنایت است. در این شرایط شعر ابوالقاسم لاهوتی در توصیف داس و چکش و تراکتور یا تمجید از رهبر اتحاد جماهیر شوروی در دوران کیش شخصیت، شعر فریب و نیرنگ و ضد انسانیت تلقی می‌شود اما فریاد رو به فزونی «بازار صابر»

درافشای روی دیگر سکه قلب و بی‌رواج استبداد تک حزبی و سوسیالیسم بریده از آزادی، رفیع‌ترین قلّه‌های ادبیات مقاومت را فتح می‌کند. (ذبیح‌الله، ۱۳۹۱: ۲۳۴) به راستی شخصیت استوار بازار صابر، خود نماد مقاومت آگاهانه و خالصانه در برابر فریبکاری نظام استبدادی انقلابی‌نما است. صابری که می‌گوید:

من دکمه صدایم در پشت این در تنگ هر قدر می‌فشارند آنقدر می‌زنم زنگ

بر اساس تعریف فوق، ادب پایداری؛ انواعی هم‌چون ادبیات سیاسی، اعم از ادبیات مدنی (Civic Literature)، ادبیات زیرزمینی (Underground Literature)، ادبیات معترض (Porotest Literature)، ادبیات زندان، ادبیات جنگ، تبعید یا مهاجرت را شامل می‌شود.

۵. مؤلفه‌های ادبیات پایداری در ایران

از آنجا که پایداری و مقاومت مقوله‌ای محتوایی در ادبیات به حساب می‌آید، مؤلفه‌های آن نیز اغلب صورتی مضمونی و محتوایی دارند. ادبیات مقاومت به مفهوم خاص و با تعریف درست از آن، مؤلفه‌های عمومی و جهان‌شمولی دارد که عبارتند از: تأکید بر آزادی و برابری انسان‌ها، پاس‌داشت ارزش‌های عام انسانی و مراعات حقوق و تکالیف بین‌المللی. اما هریک از انواع متعدد ادبیات مقاومت، به فراخور موقعیتی که سبب خلق آن‌ها بوده یا جامعه و کشوری که در آن شکل گرفته می‌توانند مؤلفه‌های دیگری هم داشته باشند لذا مؤلفه‌های گوناگونی در ادوار مختلف تاریخی به ادبیات پایداری ایران شکل داده‌اند. مؤلفه‌های اصلی ادبیات پایداری در شاهنامه و اشعار ناصر خسرو، خردگرایی و بیگانگی‌ستیزی با تکیه بر عنصر زبان و عناصر هویت ملی و اندیشه‌های شیعی است. فردوسی با تأکید بر خردگرایی، ملیت و مذهب، مبارزه فرهنگی با نژادپرستی عربی و تعصبات مذهبی امیران ترک را در قالب نقد خودکامگی (منی)، فزون‌خواهی (آز) و بی‌عدالتی (بیداد) و جهت‌همت خود قرار می‌دهد اما در شعر ناصر خسرو مؤلفه مذهب نقش پررنگ‌تری دارد. (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۴۰۲) در دوران مشروطیت نیز مؤلفه‌های اصلی ادبیات مقاومت، استبداد ستیزی، میهن‌دوستی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و تجددگرایی است که برای دستیابی به غایت ادبیات مقاومت؛ یعنی تأثیر سریع و قاطع در توده‌های مردم، با فاصله گرفتن از ادبیات سنتی و سنت‌های ادبی به زبان محاوره مردم کوچه و بازار نزدیک می‌شود. ادبیات انقلاب اسلامی

و ادبیات دفاع مقدس هم که موضوع اصلی بحث این مقاله هستند و از ارزشمندترین و پرمایه‌ترین انواع ادبیات مقاومت در جهان امروز به حساب می‌آیند واجد مؤلفه‌های مشترک و مؤلفه‌های مخصوص به خود می‌باشند که در ادامه، اجمالاً به آن می‌پردازیم.

۱.۵ مؤلفه‌های ادبیات انقلاب اسلامی

با عنایت به ماهیت دینی انقلاب اسلامی و به دنبال آن دفاع مقدس، مؤلفه اصلی این بخش از ادبیات پایداری ایران، ایمان مذهبی و اعتقاد دینی است که در رجعت به روستای فطرت با ارزش‌های عام انسانی پیوند می‌خورد. همان‌گونه که مجاهدان راه آزادی در مبارزه با طاغوت زمان و رزمندگان اسلام در نبرد با دشمن بعثی از آب‌شخور دین سیراب می‌شوند و انگیزه می‌گیرند؛ نویسندگان و شاعران مقاومت نیز در روایت صادقانه این جانفشانی‌ها و فداکاری‌ها به ناگزیر از پشتوانه‌های فرهنگ اسلامی و شیعی مدد می‌جویند. با این همه، مؤلفه‌های ویژه ادبیات انقلاب اسلامی را در آغاز نیمه دوم دهه شصت خورشیدی، که بیشتر در آیین شعر بازتاب یافته‌است، می‌توان به صورت کلی در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) پرداختن به مضامینی همچون ستایش آزادی و نفرت از طاغوت؛ ستایش پیشوا، امام و رهبر نهضت؛ ستایش مبارزان انقلابی و ظلم ستیز؛ دعوت به وحدت و پرهیز از تفرقه؛ محکوم کردن نظام استبدادی، عمال و کارگزاران آن؛ نکوهش ملاء و مترف و خوی اشرافیت؛ استکبار و استعمارستیزی، ستایش جهاد و شهادت و مجاهدان و شهیدان و ایثارگران.

ب) بهره‌گیری از پشتوانه‌های فرهنگی اساطیری، حماسی، تاریخی، دینی و میهنی که در این میان تاریخ تشیع و شخصیت‌های صدر اسلام نظیر ابودر، سلمان خصوصاً واقعه عاشورا و شخصیت‌های عاشورایی، تاریخ ایران و شخصیت‌های انقلابی مانند میرزا کوچک خان جنگلی، سیدجمال الدین اسدآبادی و ... به عنوان الگوهای مبارزه.

ج) توجه به شخصیت رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) به عنوان نماد و قهرمان استقامت در برابر ظلم، طاغوت و استکبار و بهره‌گیری از اندیشه‌های متفکران صدر انقلاب خصوصاً دکترعلی شریعتی که بیش‌ترین تأثیر را بر ذهن و زبان نسل اول شاعران و نویسندگان انقلاب اسلامی داشته و شاخص‌های منظومه فکری و ایدئولوژیک وی در قالب دوگانه‌هایی هم‌چون؛ امت و امامت، حقیقت و مصلحت، تشیع سرخ و تشیع سیاه، استضعاف و استکبار و سه گانه‌هایی از قبیل استعمار و استعمار و استثمار، زور و زر و تزویر / تیغ و طلا و تسییح و ... دستمایه مضمون‌سازی شاعران و داستان‌پردازی نویسندگان

قرار گرفته‌است. گذشته از آن، طیف وسیعی از شاعران انقلابی از حمید سبزواری و موسوی گرمارودی تا نعمت میرزازاده در وصف امام (ره) و شریعتی سروده‌هایی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

ج) بازگشت تدریجی شعر مقاومت به قالب‌های سنتی که به نوعی تجلی شعار بنیادین انقلاب؛ یعنی «بازگشت به خویشتن» در ساحت ادبیات تلقی می‌شود. احیاء قالب غزل و ظهور حماسه در آن از نتایج این بازگشت به سنت است.

۲.۵ مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس

مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس، حداقل در سه دوره کلی قابل بازکاوی و بازشناسی است؛ روزها و ماه‌های آغازین جنگ، طول جنگ هشت ساله و دوران پس از جنگ.

۱.۲.۵ مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس در سال‌های آغازین جنگ

حمله عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ش. مردم و هنرمندان را غافلگیر کرد. بار اصلی ادبیات مقاومت در این دوران بر عهده شعر بود. با نگاهی گذرا به آثار ادبی این دوران درون‌مایه‌هایی؛ همچون تحقیر و نکوهش دشمن متجاوز، تحریض مردم به حضور در جبهه‌ها، استقامت در برابر مصائب و ویرانی‌های جنگ، تلاش برای بیرون راندن دشمن، ذکر سلحشوری‌ها و ستایش رزمندگان و از همه مهم‌تر ارزش شهید و شهادت طلبی - که وجه تمایز ادبیات دفاع مقدس با ادبیات جنگ در جهان تلقی می‌شود - در شعر و داستان و سایر گونه‌های ادبی بیشتر به چشم می‌آیند. شعر این دوران بسیار صریح و رجزگونه و شعاری است و بر خلاف شعر مقاومت پیش از انقلاب اسلامی، بیشتر در قالب‌های کلاسیک و سنتی با اوزانی پر طنین و آهنگین سروده شده‌است. تلفیق نمادهای اسلامی و ایرانی از ویژگی‌های بارز شعر پایداری در این دوره است. (شیرشاهی، ۱۳۹۰: ۲۰۸) داستان دفاع مقدس در این دوران، علی‌رغم ساده و تبلیغی بودن به دنبال راهی به سوی نوعی رئالیسم بومی با تکیه بر عناصر دینی در ادبیات معاصر ایران است. (سعیدی، ۱۳۹۵: ۳۵۵)

۲.۲.۵ مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس در طول جنگ

با عبور از سال‌های نخستین جنگ و تغییر در فرماندهی و فتوحات پس از آن و همچنین آشکارتر شدن تبعات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جنگ، آثاری با مضامین و

درون‌مایه‌های جدید در ساحت شعر، داستان و سایر انواع ادبی و هنری تولید می‌شوند. ورود درون‌مایه‌هایی؛ هم‌چون توصیف فتوحات به دست آمده، شرح مشکلات جنگ‌زدگان مهاجر، نکوهش بی‌دردی و عافیت‌طلبی، نکوهش زران‌دوزی و سوءاستفاده از شرایط تحریم اقتصادی، توصیف مسائل و مشکلات خانواده‌های شهدا و ایثارگران، تأمل در وجوه اخلاقی عرفانی جنگ و رزمندگان در کنار شجاعت و دلاوری‌های ایشان و ... محصول این دگرگونی محتوایی در ادبیات پایداری دوران دفاع مقدس است.

در این دوران با به ثمر نشستن برنامه‌ها و فعالیت‌های برخی نهادهای فرهنگی؛ هم‌چون حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و نشریات، مجلات و ناشران وابسته به آن؛ نظیر «سوره»، نسل جدیدی از نویسندگان و شاعران جوان و انقلابی تربیت و معرفی می‌شوند که بسیاری از آن‌ها تجربه حضور در خط مقدم جبهه‌های جنگ را داشته و جنگ را از نزدیک لمس کرده‌اند. در سایه همین تلاش‌ها و تحولات، هنر دفاع مقدس در تمامی عرصه‌ها از جمله ادبیات به پختگی زبان و بیان می‌رسد. رشد تکنیکی ادبیات دفاع مقدس با شکل‌گیری نمادهای ویژه جنگ تحمیلی و بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های اغلب ژانرها و مکتب‌های متناسب موجود؛ نویسندگان و شاعران جدی دفاع مقدس، از حرکت در سطح به حرکت در عمق می‌گرایند و با توجه بیشتر به لایه‌های عمیق‌تر جنگ، از دل این پدیده پدید و دهشتناک، زیبایی جنبه‌های عرفانی و انسانی آن را به رخ می‌کشند.

۳.۲.۵ مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس پس از پایان جنگ

وقایع مهم تاریخی پس از پایان جنگ که در فضای ادبی کشور موج ایجاد کرد و بر طیف وسیعی از شاعران و نویسندگان تأثیر گذاشت رحلت رهبر انقلاب و پیر و مراد رزمندگان، امام خمینی (ره) بود. داستان‌ها، نمایشنامه‌ها و آثار روایی بسیاری با پرداختن به این موضوع کوشیدند ضمن انعکاس تأثر عاطفی ملت ایران از این رویداد عظیم بر آرمان‌های این پیشوای الهی دوباره تأکید نمایند. انتشار چندین جنگ و مجموعه شعر به مناسبت ارتحال امام خمینی (ره) و سالگردهای آن محصول واکنش ادبی شاعران ایرانی و حتی خارجی نسبت به این واقعه بود. حادثه مهم دیگر که فصلی از موضوعات جدید را وارد ادبیات دفاع مقدس نمود بازگشت آزادگان به کشور با کوله‌باری از خاطرات تلخ و شیرین بود که دستمایه‌های ارزشمندی را در اختیار هنرمندان علاقمند به ادبیات دفاع مقدس قرار می‌داد. جنس پایداری اسیران آزاده‌ای که در چنگال دژخیمان دشمن تمامی شکنجه‌ها و فشارها و رنج‌ها را با تکیه بر ایمان انقلابی خویش تاب آورده بودند زاویه دید جدیدی برای بازنگری

در درون‌مایه‌های ادبیات مقاومت به حساب می‌آید. واقعه دیگری که موجب شد مؤلفه‌های محتوایی جدیدی وارد ادبیات دفاع مقدس شود مسأله سازندگی و ترمیم ویرانی‌های فراوان جنگ در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... بود که به طور طبیعی به دغدغه حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس که طی هشت سال با نثار خون‌های پاک جوانان ایران اسلامی و ایثار و مرارت رزمندگان پدید آمده بود، می‌افزود لذا دغدغه فراموش شدن ارزش‌های دفاع مقدس و آرمان شهیدان از مهم‌ترین درون‌مایه‌های ادبیات دفاع مقدس پس از پایان جنگ تحمیلی به حساب می‌آید. از موضوعات دیگر ادبیات دفاع مقدس بعد از پایان جنگ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نوستالژی جبهه و حسرت بازماندن از قافله شهیدان، نگرانی از فراموش شدن آرمان‌های شهدا و دفاع مقدس، مشکلات و رنج‌های جانبازان و خانواده‌های ایشان، اشرافیت، تجمل‌گرایی و سوء استفاده از نام شهدا، هزینه کردن سرمایه معنوی جهاد برای رسیدن به منافع مادی و دنیوی، بازگشت پیکر شهیدان و مسائل پیرامونی مفقودین و شهدای گمنام و بازتاب آن در جامعه و ...

۶. چالش‌های ادبیات پایداری در ایران

علی‌رغم پیشینه چندین هزارساله ادبیات مقاومت در ایران و گذشت ۳۵ سال از آغاز جنگ تحمیلی هنوز هم ادبیات پایداری در ایران با چالش‌های فراوانی رو به روست. اینکه علی‌رغم سرمایه‌گذاری نظام و صرف هزینه‌های بسیار از سوی نهادهای ذی‌ربط و بی‌ربط دولتی و خصوصی، برای ترویج و توسعه ادبیات دفاع مقدس، هنوز این شاخه از ادبیات ایران نتوانسته در داخل مخاطبانی جدی و پی‌گیر و در عرصه جهانی و بین‌المللی حیثیت و جایگاهی درخور شأن شهیدان و ایثارگران دفاع مقدس بیابد، معلول همین ضعف‌ها و چالش‌هاست. به هر روی، بازشناسی چالش‌های موجود و پیش روی ادبیات پایداری در ایران از اوجب واجبات و اهم اولویت‌های پژوهشگران این عرصه است لذا در ادامه تعدادی از این آسیب‌ها و چالش‌ها را اجمالاً مرور می‌کنیم.

۱.۶ بحران مخاطب

علی‌رغم شمارگان بالای منشورات و مکتوبات مرتبط با ادبیات دفاع مقدس در مقایسه با سایر زمینه‌های ادبیات در ایران، این شاخه از ادبیات با بحران جدی مخاطب مواجه است به

گونه‌ای که بسیاری از دانشجویان رشته ادبیات فارسی، حتی رمان‌ها و داستان‌های موفق دفاع مقدس را که در جشنواره‌های گوناگون جوایزی کسب کرده، یا مورد اقتباس سینمایی قرار گرفته و یا به زبان‌های بیگانه ترجمه و در خارج از کشور منتشر شده‌اند، نمی‌شناسند. شاعران و نویسندگان طراز اول دفاع مقدس، امروز از شاعران و نویسندگان متوسط دهه سی و چهل گمنام‌تر و ناشناخته‌ترند. اگرچه بخشی از این معضل معلول بحران عمومی فرهنگ مطالعه در ایران است اما با عنایت به عظمت و تأثیرگذاری جنگ در جامعه و اینکه قسمت اعظم بدنه اجتماعی ایران از طریق یادگارهای دفاع مقدس یا شهیدان و ایثارگران با این واقعه تاریخی مهم، دارای پیوند شخصی تنگاتنگ و طبعاً نسبت به آن حساس هستند لاف‌بازان مخاطب در این شاخه باید کم‌تر از بخش‌های دیگر باشد. به نظر می‌رسد که حلقه مخاطبان منشورات مرتبط با ادبیات دفاع مقدس تعداد ثابتی هستند که عمده آن‌ها نیز، خود از تولیدکنندگان این قبیل آثار به شمار می‌روند. برای رفع این بحران لازم است پژوهشی میدانی برای برآورد دقیق کمیّت و کیفیت خوانندگان انواع گوناگون ادبیات دفاع مقدس اعم از شعر، ادبیات روایی و داستانی و ... صورت گیرد و سپس با آسیب‌شناسی دقیق این معضل فرهنگی و اجتماعی، در خصوص یافتن راه‌حل‌های قابل اجرا و واقع‌گرایانه برای برون رفت از این بحران چاره‌جویی شود. چه بسا رونق ادبیات دفاع مقدس به رفع بحران مخاطب در تمامی عرصه‌های ادبیات ایران منجر گردد.

۲.۶ مداخله دولت و حاکمیت

این معضل منشاء بسیاری از آسیب‌های ادبیات پایداری در سال‌های پس از جنگ بوده و چالش‌های بسیاری را برای آن ایجاد کرده‌است که در ادامه با ملاحظه اقتضائات و محدودیت‌های موجود به دو نمونه از این چالش‌ها می‌پردازیم.

الف) سوژه سوزی و کمیّت‌گرایی افراطی

تلاش افراطی متولیان غیر حرفه‌ای ادبیات دفاع مقدس در نهادهای نسبتاً پرشمار که بعضاً در چرخه رقابتی ناسالم با یکدیگر برای ارائه آمار به فرادستان گرفتار آمده‌اند، موجب بالا رفتن تعداد عناوین منشورات ادبیات دفاع مقدس در قالب‌هایی؛ نظیر داستان کوتاه، داستان بلند، رمان، زندگینامه، خاطره و ... شده‌است که گاه با نوآوری‌های چشم‌پُرکن در قطع و قلم و جلد و صفحه‌آرایی و سایر ملزومات پیرامتنی - بدون توجه به کیفیت، تکنیک و محتوا - همراه بوده‌است. این نوآوری‌ها نه تنها گرهی از معضلات ادبیات مقاومت در

کشور نگشوده، بلکه به دلیل ضعف محتوا و شائبه فریبکاری، در مواردی باعث رمیدن معدود مخاطبان مشتاق ادبیات دفاع مقدس نیز شده‌است. از سوی دیگر نیز بعضی نویسندگان کم‌مایه با سوء استفاده از نقطه ضعف مدیران آمارگرا و بی‌تخصص و سوار شدن بر موج حمایت‌های دولتی، سهمی بیش از استعداد و توانایی‌های ادبی خود از این خوان گسترده برداشته، به نام و نان رسیده‌اند. طبیعی است که در چنین فضایی روح حساس هنرمند واقعی و دلسوز که طبیعتاً در هنر و حرفه خود صداقت می‌ورزد رغبتی به رقابت با هنرمند نمایان فرصت طلب نخواهد داشت. نگاه سیاسی و امنیتی بعضی نهادها و مصادره سیاسی دفاع مقدس ملت ایران به نفع یک جناح از یک‌سو موجب شده بخش قابل توجهی از نویسندگان صاحب تجربه و تکنیک، عطای پرداختن به این موضوع را به لقای متولیان امر ببخشند و از سوی دیگر نویسندگان کم‌مایه و کم تجربه- با میانگین سنی زیر سی سال- وارد این عرصه شده، سوژه‌ها و ایده‌های ناب و قابل عرضه ادبیات دفاع مقدس را که ظرفیت جهانی شدن هم دارند تخریب و تزییع نمایند.

ب) توقعات معنوی در قبال حمایت‌های مادی

یکی دیگر از تبعات مداخله نهادهای حاکمیتی در مقوله فرهنگ به طور عام و ادبیات پایداری و دفاع مقدس به صورت ویژه، سفارشی شدن آثار و تبعیت هنرمندان از سلاطین عمدتاً ناسازوار مسئولان دولتی است که به اقتضاء مسئول بودن و دولتی بودن از شائبه مصلحت اندیشی‌های سیاسی و جناحی هم خالی نیست. قاطبه مدیران فرهنگی بیشتر دغدغه‌های محتوایی از جنس تبلیغات دارند نه رویکرد هنرمندانه و زیبایی‌شناسانه که همین امر با اعمال سلیقه مدیران در امر فرهنگ که شرط اول آن آزادی هنرمند است، خود به کلیشه‌ای و شعاری شدن آثار دامن می‌زند.

۳.۶ عدم رابطه اندام‌وار ادبیات پایداری با بدنه ادبیات کشور

طیف‌گرایی ایدئولوژیک و نگاه جناحی و سیاسی به مقوله هنر و ادبیات، در فضای سیاست‌زده کشور که شکاف‌های موجود را روز به روز عمیق‌تر می‌کند مانع ارتباط نویسندگان و شاعران دفاع مقدس با نویسندگان و شاعرانی که در فضاهای متفاوت تری دم می‌زنند شده‌است. این نگاه غیرکارشناسانه که قلمرو واقع‌گرایی در ادبیات دفاع مقدس را به نفع مطلق‌انگاری و اسطوره‌سازی تحدید می‌کند، بسیاری از آثار قابل تأمل ادبیات جنگ را که حتی نویسندگان به اصطلاح خودی خلق کرده‌اند، خارج از دایره ادبیات دفاع مقدس

می‌داند. به هر روی عدم تعامل سازنده میان هنرمندان دو طیف که گاه تا سطح تخریب یا دست کم توطئه سکوت هم می‌رسد، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به عدم انتقال تجربه و تکنیک و خودداری از نقدهای سازنده راهگشا منجر می‌شود. سرایت تقدس دفاع مقدس به ساحت ادبیات دفاع مقدس، ناخودآگاه راه را بر هر نقدی می‌بندد و جسارت ورود به این حوزه را از منتقد سلب می‌کند. بریدن از جریان نقد علمی موجب درجا زدن نویسنده و شاعر دفاع مقدس و نهایتاً نامکشوف ماندن گنجینه ارزشمند و پایان‌ناپذیر دفاع مقدس می‌شود. با توجه به شناخت و تجربه‌های شخصی نگارنده، نقدهایی که در فضای ایزوله و متمیزه جلسات نقد شعر و داستان دفاع مقدس وجود دارد عموماً نقدهای موردی، ذوقی و در بهترین حالت فنی هستند. در فضای آکادمیک نیز بسامد نقدهای علمی راهگشا در باب ادبیات پایداری بسیار اندک است. به دلیل سطحی بودن تحقیقات و فقدان عمق و ژرفا در نقدهای ادبیات پایداری، بدنه زنده و فعال ادبیات خلاق پایداری در سطوح ملی و بین‌المللی معرفی و ارزش‌های آن متجلی نشده‌است. مطالعه مروری و آماری در خصوص پژوهش‌های این حوزه اثبات خواهد کرد که غالب پایان‌نامه‌ها یا مقالات این حوزه به بررسی جلوه‌ها یا مضامین پایداری در آثار فلان شاعر یا نویسنده پرداخته و یا دو نویسنده و شاعر ایرانی و غیر ایرانی را از حیث اشتغال آثارشان بر مضامین پایداری با هم مقایسه کرده‌اند. هنوز مطالعات تطبیقی یا جریان‌شناسانه جدی در زمینه ادبیات پایداری صورت نگرفته‌است. تا کنون تاریخ ادبیات پایداری ایران به رشته تحریر در نیامده‌است و رابطه ادبیات کودک، ادبیات عامه، ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی با ادبیات پایداری هنوز در هاله‌ای از ابهام است.

غلبه عاطفه بر سایر مقومات اثر ادبی، بی‌توجهی به تکنیک و عدم به کارگیری شیوه‌ها و فرم‌های جدید و متنوع، غفلت از ترجمه آثار خلاقه و پژوهش‌های این حوزه، چالش‌های جدی دیگری هستند که از فقدان ارتباط اندام‌وار ادبیات دفاع مقدس و سایر بخش‌های ادبیات ناشی شده‌اند.

۴.۶ ضعف مبانی نظری و فقدان نظریه‌پردازی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ادبیات پایداری ایران که مانع رشد ادبیات مقاومت در داخل و گسترش آن در عرصه جهانی بوده‌است ضعف تئوریک و فقدان نظریه‌پردازی در این حوزه است. شاید بتوان ضعف تئوریک در عرصه ادبیات مقاومت و دفاع مقدس را معلول ضعف

تئوریک انقلاب اسلامی در دیگر عرصه‌ها اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... دانست. ضعفی که موجب سردرگمی عمومی در بزنگاه‌ها، موقعیت‌های جدید و امور مستحدثه می‌شود. اینکه مارکسیسم توانسته‌است برای حوزه فرهنگ و ادبیات خود نظریه‌ای آن‌چنان جامع ابداع نماید که پژوهشگران به شدت مسلمان هم آن را مبنای تحقیقات خود در ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس قرار دهند، بیش از آنکه ناشی از اصل تأثیر تز بر روی آنتی‌تز باشد، نشأت گرفته از این نکته است که مارکسیسم برای سایر حوزه‌های حیات بشری - هرچند ناقص و غلط - تئوری، برنامه و طرح از پیش تعیین شده دارد.

یکی دیگر از دلایل فقدان نظریه‌پردازی در خصوص ادبیات مقاومت، قطع ارتباط حوزه تفکر و نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی، روانشناختی و فلسفی با حوزه ادبیات و بالعکس است. آشنا نبودن نظریه‌پردازان با آثار ادبی امروز ایران و جهان و اساساً به رسمیت نشناختن ادبیات و هنر به عنوان یکی از منابع و خاستگاه‌های نظریه در علوم اجتماعی، روانشناسی و شعبات گوناگون فلسفه و علوم انسانی از یک سو و بی‌اعتنایی نویسندگان و شاعران و تولیدکنندگان آثار ادبی به نظریه و نظریه‌پردازی از سوی دیگر، موجب آن شده که ادبیات مقاومت و دفاع مقدس نقطه اتکاء محکمی برای دفاع از دستاوردها و پیام‌های جهانی و انسانی خود نداشته، در ترسیم دقیق حقایق و جلوه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، روانشناختی و سایر ساحت‌های انقلاب و دفاع مقدس ناتوان باشد.

بنا بر این، طراحان نظریه‌ای بر مبنای جهان‌نگری دینی و اسلامی که قابل تطبیق بر حوزه‌های متنوع هنر و ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس یا لاًقل نقد و بومی‌سازی نظریه‌های موجود، که قرابت بیشتری با فضای کلی ادبیات مقاومت ایران و جهان اسلام دارند، رسالت خطیری است که اندیشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران این حوزه باید به انجام آن همت گمارند. به همین منظور در ادامه خواهیم کوشید لاًقل در حد طرح بحث به این موضوع بپردازیم.

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، نظریه‌پردازی جدی در خصوص ادبیات مقاومت از حدود هفت دهه قبل در اروپا و بویژه فرانسه به صورت جدی و با طرح مفاهیمی؛ هم‌چون مسأله لزوم تعهد و التزام در هنر از سوی سارتر، کامو و متفکران چپ آغاز گشت. نظریه التزام در گیر و دار نهضت الجزایر از فرانسه وارد جهان عرب شد و هنوز هم در قالب ادب پایداری فلسطین به حیات خود ادامه می‌دهد. اما واسطه آشنایی ایرانیان با این نظریات ترجمه‌هایی بود که برخی مترجمان ایرانی از حدود نیم قرن قبل به صورت مداوم از کتاب‌ها، مقالات،

سخنرانی‌ها و حتی مصاحبه‌های متفکران فرانسوی ارائه می‌دادند. در جریان انقلاب اسلامی نیز خلاء تئوری در این حوزه و نیز آراء دکتر علی شریعتی که در فرانسه تحصیل کرده و با رهبران جنبش آزادی‌بخش الجزایر مانند فانون و حتی خود سارتر آشنایی نزدیک داشت و طبعاً از آنها تأثیر پذیرفته بود، به رواج نظریه ادبیات ملتزم در میان شاعران انقلابی مسلمان کمک کرد. البته پژوهشگران ادبیات پایداری در ایران، هنوز هم با اتکا به نظریه سارتر، ادبیات مقاومت را از فروع ادب متعهد ذکر می‌کنند و آن را به کتاب «ادبیات چیست؟» که در سال ۱۹۴۸ میلادی منتشر شده ارجاع می‌دهند در حالیکه اساساً مقوله تعهد و التزام با مبانی فکری ماتریالیستی نمی‌خواند. در واقع ایرادات فلسفی که در متفکران مسلمان بر جهان‌بینی ماتریالیستی وارد می‌کنند می‌تواند مبنای تعهد و التزام را هم در مرام مارکسیسم و هم در مکتب اگزیستانسیالیسم الحادی مخدوش نماید.

۱.۴.۶ نقد مبانی التزام در جهان‌بینی مادی

با آنکه سالهاست نظریه التزام فیلسوفان فرانسوی، اعتبار خود را در جهان از دست داده است. هنوز پژوهشگران ما در تبیین موضوعات مربوط به ادبیات ملتزم به آرا و اقوال سارتر و نظریه‌پردازان مارکسیست استناد می‌کنند. دلیل تاریخی این امر آن است که در گذشته حجم وسیعی از آثار فاخر ماندگار در حوزه ادبیات غرب و حتی ایران، متعلق به این جریان فکری بوده و از لحاظ پشتوانه‌های تئوریک به شدت تقویت می‌شده است. در واقع به دلیل فقدان نظام فکری و نظری منتظم در خصوص مقوله تعهد و پایداری در دیگر عرصه‌های تفکر و اندیشه، محقق ایرانی ناچار است که در تبیین مقوله التزام به آرای سارتر، کامو، تروتسکی و ... تشبث نماید. در حالی که اساساً اندیشه ماتریالیستی سردمداران جریان ادبیات متعهد چه در فرانسه و چه در بلوک شرق فاقد مبانی مستحکم عقلی برای الزام نویسندگان به التزام است. به طوریکه این نظریه‌پردازان در مسیر توجیه انگیزه و موجب التزام در یک فرایند قسری یا به گردونه «دور» می‌افتند و یا به بن بست «تناقض» می‌رسند.

به هر روی برای بی‌اعتباری و اضمحلال نظریه ادبیات متعهد مارکسیستی در غرب دو دلیل عمده می‌توان برشمرد. نخست اینکه شرایط اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم به تدریج به گونه‌ای شد که عناصر مشوق نویسنده به التزام از بین رفت و دیگر آنکه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک نظام مستقر مارکسیستی که با اعمال خشونت و فشار بر نویسندگان و روشنفکران، آن‌ها را به سوی غرب فراری می‌داد، به تدریج خلل و فرج این

مکتب را برای روشنفکران غربی آشکارتر می‌کرد. اگر چه نئومارکسیست‌های اروپای شمالی هنوز هم معتقدند «چپ جایی است که قلب قرار دارد».

نکته دیگری که برای این موضوع قابل ذکر است اختلافات بنیادینی است که تدریجاً در اندیشه رهبران این جریان مثل سارتر و کامو به وجود آمد. اختلافات سارتر و کامو از آنجا ناشی می‌شد که تمایل سارتر به سوسیالیسم و اعتقاد او به خشونت در مبارزه، رفته رفته شدت می‌یافت درحالی‌که کامو معتقد به پرهیز از خشونت در مسیر استقرار عدالت و آزادی بود. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۹۶۳) علاوه بر این، آن‌گونه که از سخنرانی الیا ارنبورگ، نویسنده روس که در اوت ۱۹۶۳م. در مجمع نویسندگان شرق و غرب ایراد شده قابل استنباط است، میان فرانسوی‌ها و شوروی‌ها نیز توافق بر اصول پایداری به سختی حاصل می‌شد. (ارنبورگ، ۱۳۶۴: ۶۶) همه این مسایل موجب گشت که نظریه التزام در مواجهه با نظریه‌های دیگری که با روح مدرنیته و مبانی فکری ماتریالیسم در غرب سازگاری بیشتری داشتند، مقاومت خود را از دست بدهد مع الوصف آثار ادبی خلاق در حوزه ادب پایداری چه در شرق و چه در غرب هنوز هم به صورت انبوه تولید می‌شود. ادبیات مقاومت آفریقا، پویاتر از همیشه پیش می‌تازد و چهره‌های جوان آن مانند اسلاف خود از معرکه جنجال‌ها و هیاهوهای ادبی، روسپید بیرون می‌آیند. (استانفورد، ۱۳۷۴: ۳۴ و توکلی، ۱۳۷۸: ۵۹) کهن بومیان «ینگی دنیا» هم مجذانه می‌کوشند تا صورت فرهنگ «بربادرفته‌شان» را با سیلی شعر پایداری سرخ نگهدارند. (عناصری، ۱۳۷۵: ۴۳ و ۴۴) در این میان، شعر مقاومت فلسطین حیثیت و اعتبار منحصر به فردی دارد. شاعران مقاومت فلسطین با بیش از نیم قرن عرق‌ریزی روح موفق شده‌اند نام سرزمین غصب شده و ملت آواره خود را زنده نگه دارند. با وجود این، نظریه ادبیات متعهد چه در غرب و چه در شرق طرفداران زیادی ندارد. در اینجا لازم می‌دانم که مسأله «فقدان مبانی مستحکم برای التزام در ماتریالیسم» را به گونه‌ای مبسوط‌تر مطرح نمایم.

می‌دانیم که مادر همه مکاتب فکری جدید در غرب اومانیزم است. این اعتقاد در مارکسیسم به صورت «اصالت انسان» و در اگزیستانسیالیسم به شکل «اصالت وجود انسان» مطرح می‌شود. به اضافه آنکه هیچ یک از این مکاتب، مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم، وجود خدا را نمی‌پذیرند. ماکسیم گورکی درباره انسان می‌نویسد: «من در مقابل انسان سر تعظیم فرود می‌آورم» (گورکی، ۱۳۵۷: ۲۶) و «من تنها، عدم رضایت انسان از خود و تلاش او را برای آنکه از آنچه هست بهتر شود مقدس می‌شمارم.» (همان: ۶۷ و ۶۸) وی درباره خدا

می‌گوید: «خدا، درست مثل عکاسی، زاییده مغز بشر است.» (همان) گورگی به عنوان مشهورترین نماینده رئالیسم سوسیالیستی در داستان نویسی، از زبان قهرمانان آثار خویش به لزوم تلاش و مبارزه علیه «مالکیت خصوصی» و «همه شکل‌های بردگی جسمانی و معنوی بشر» تأکید می‌نماید. کنش قهرمانان و موضع‌گیری کلی نویسنده در طول داستان‌ها هم در راستای همین اندیشه است. (گورگی، پیشین: ۲۶)

سارتر نیز عقیده خود را در مورد التزام و ادبیات در کتاب «ادبیات چیست؟» و سایر آثار خویش به نحو مبسوطی بیان کرده است. وی با تأکید بر لزوم مبارزه و به خدمت گرفتن ادبیات در این مسیر، بر جهان بینی مادی خویش تصریح نموده، می‌نویسد: «... دسته اول اگزیستانسیالیست‌های مسیحی که من یاسپرس و گابریل مارسل پیرو مذهب کاتولیک را از زمره آنها می‌شمارم و دسته دوم اگزیستانسیالیست‌های منکر واجب الوجود، یعنی هایدگر و اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی و خود من.» (سارتر، ۱۳۶۰: ۲۰) در مورد اعتقاد سارتر بر لزوم مبارزه و التزام در ادبیات به جای استناد به مطالب کتاب «ادبیات چیست؟» بهتر است جهت رعایت اختصار به مصاحبه وی با خبرنگار روزنامه لموند (LEMOND) مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۴م. اشاره نمایم. سارتر در پاسخ به این پرسش که «آیا نویسنده باید قلم خود را در خدمت ستم‌دیدگان به کار اندازد؟» می‌گوید: «بلی، این کاری است که نویسنده باید بکند چنانچه «امیل زولا» و «آندره ژید» چنین کردند. اما اگر نویسنده این وظیفه را نیز چنانچه باید انجام دهد باز به مقام او چیزی افزوده نمی‌شود.» (سارتر، ۲۵۳۶/۱۳۵۶: ۵۶)

می‌بینیم که سارتر و گورگی، از یک سو، وجود خدا را انکار و از سوی دیگر، بر ضرورت مبارزه به نفع ستم‌دیدگان اصرار می‌کنند. بنابراین اگر آنها در برابر این پرسش قرار گیرند که «چرا باید به نفع ستم‌دیدگان مبارزه کرد؟» پاسخشان با نظر به «اصالت انسان» چنین خواهد بود؛ «چون وجدان انسان چنین حکم می‌کند.»

گورگی در اشاره به وجدان بشری می‌گوید: «عشق پایان دادن به حسد، حرص، جنایت، مرض، جنگ و دشمنی در بین ملت‌های جهان وجود دارد.» (گورگی، پیشین: ۲۶) از عبارت فوق چنین استنباط می‌شود که فداکاری و مبارزه در راه منافع دیگران به منظور پایان دادن به حسد و حرص و جنایت و... بر اساس یک خواست باطنی که از آن تعبیر به وجدان می‌شود صورت می‌گیرد و با توجه به این نکته که در ماتریالیسم هیچ چیز ثابتی وجود ندارد (طبری، ۱۳۶۸: ۲۱۱) چون هستی جز ماده چیز نیست و شأن ماده هم تغییر و عدم ثبات است قطعاً وجدان اخلاقی هم نمی‌تواند امری ثابت و لایتغیر باشد. یعنی

«باید»‌های اخلاقی در دیدگاه مادی‌گرایانه همواره مستعد آن هستند که به «نباید» تغییر شکل دهند. به عنوان مثال، این دستور اخلاقی که «باید برای آزادی انسان‌ها مبارزه کرد» می‌تواند تحت شرایطی به صورت «نباید برای آزادی انسان‌ها مبارزه کرد» در آید. با این اوصاف چه معیاری وجود دارد که ارجحیت دستور اخلاقی نخست را ثابت کند؟

در اینجا نگرش ماتریالیستی به تناقض می‌رسد و مفهوم این سخن داستایوسکی آشکار می‌شود که «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز است.»

در پایان ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از احتجاجات فیلسوفان غربی در ضرورت تعهد و التزام در هنر و ادبیات در فضای تفکر الهی و دینی کاملاً درست و فاقد تناقضات یاد شده خواهد بود. (جمالپور، ۱۳۶۷: ۵۵-۳۷)

با تمام این اوصاف بعضی نظریه‌های موجود قابلیت انطباق و بهره‌برداری در تحلیل ادبیات پایداری را دارند. یکی از این نظریه‌ها نظریه ادبی پسااستعماری است که از متنوع‌ترین نظریات انتقادی در ادبیات امروز به شمار می‌رود و پس از انتشار کتاب «شرق‌شناسی» ادوارد سعید شکل گرفت. (قره‌باغی، ۱۳۸۱: ۳۸) پس از سعید، نظریه‌پردازان دیگری از جمله هومی بابا (H. Bhabha) و اسپیواک (G.C. Spivak) وارد این حوزه شدند و مفاهیم جدیدی را مطرح ساختند و باعث گسترش بیشتر نظریه پسااستعماری شدند. برای نمونه، هومی بابا در مطالعات خود به رابطه بین فرهنگ غالب و زیردستان پرداخت و اسپیواک علاقه‌مند به پژوهش در مورد نقش طبقه اجتماعی و زیردستان در تولید ادبیات بود (Carter, 2006: 117-118). مفاهیمی چون «دیگری»، «مرکز و حاشیه»، «جنسیت» و «فروست» از جمله مهم‌ترین عناصر این نظریه به شمار می‌آید.

با توجه به تعریفی که در بخش‌های قبل از ادبیات پایداری ارائه شد و بنا عنایت به ظرفیت‌های مفهوم «دیگری»، «جنسیت» و «فروست» در نظریه پسااستعماری، شاید بتوان مشکلات زنان در جامعه مردسالار را که در برخی آثار ادبی بازتاب یافته‌است با ترکیب مفاهیم فوق و مقولات مربوط به شعبه‌های معتدل‌تر فمینیسم، در قالب ادبیات پایداری طرح و تحلیل نمود.

۷. فرصت‌های ادبیات پایداری در ایران

ماندگارترین آثار ادبی جهان، مستقیم یا غیر مستقیم با مقوله جنگ و ادبیات پایداری در ارتباط بوده‌اند لذا ادبیات مقاومت خود فرصتی برای بروز و ظهور مایه‌های ادبی یک ملت

تلقی می‌شود اما ادبیات پایداری در ایران واجد فرصت‌های ویژه‌ای است که در ادامه تعدادی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱.۷ تجربه‌های تاریخی

مشرق زمین، خصوصاً خاورمیانه و سرزمین‌های اسلامی، بهشت ادبیات پایداری است. قریب هزار و پانصد سال است که آتش جنگ در این منطقه خاموش نشده‌است. شام و عراق و یمن و افغانستان و ایران و بالکان و لبنان و فلسطین و ... طی این سال‌ها به توالی یا به تناوب درگیر جنگ‌های خانگی و خارجی بوده‌اند. ایران در این میانه جایگاه ویژه‌ای دارد. سرزمینی که مردم آن گوی سبقت را در تاب آوری حکومت‌های خودکامه و بیگانه از همگان ربوده‌اند. تا آنجا که محمد حمویه پژوهشگر سوری خطاب به مترجم کتاب ادب مقاومت می‌گوید: «شما ایرانیان از نگاه تاب پایداری در برابر خودکامگان مردمی هراس‌انگیز هستید.» (شکری، پیشین: سیزده) ملت ایران فارغ از روح سلحشوری و جنگاوری، در طول تاریخ نماد بی‌بدیل قدرت سازگاری با دشمن غالب و شفقت بر همسایگان مغلوب بوده‌اند. شگردهای تاب‌آوری ایرانیان در برابر مهاجمان و متجاوزان از قیام مسلحانه و عملیات استشهادی تا همکاری اداری و استحاله فرهنگی دشمن را شامل می‌شود لذا نخستین فرصت ادبیات پایداری در ایران همین تجربه تاریخی و آثار بسیاری است که در طول سالیان دراز، شاعران و نویسندگان ایرانی و فارسی زبان خلق کرده‌اند و امروز هم چون سرمایه معنوی ارزشمندی در اختیار اهل ادب قرار دارد.

۲.۷ تشیع

در مورد ارتباط دین و ادبیات نظریات گوناگونی مطرح شده که اغلب با یکدیگر تعارض دارند. (ایزد پناه، ۱۳۷۶: ۹۹) نظریه‌های رایج ادبی به دلایل گوناگون می‌کوشند ساحت ادبیات را از همه مسایل بیرونی از جمله عقاید سیاسی و مذهبی دور نگهدارند اما این خواسته عملاً محقق نشده است چراکه بسیاری از آثار برجسته ادبی دارای بن‌مایه‌های دینی هستند خواه به صراحت؛ مانند کمدی الهی دانت، اشعار قدیس جان صلیبی و مثنوی مولوی و خواه به طور غیر مستقیم؛ مانند اشعار هولدرلین و حافظ. (هیلیس میلر، ۱۳۸۲: ۳۰) عبدالله نعمه در باب ارتباط عقیده و ادبیات می‌نویسد:

عقیده از آن رو که عقیده است سرچشمه بیشتر آمال، آرزوها و جهت‌گیری‌هاست و بیش از هر عامل دیگری در ایجاد و انگیزش امیال و احساسات انسانی مؤثر است. بدیهی است که در این صورت، ادبیات [به عنوان زبان عاطفه، تخیل و تفکر] به رنگ احساسات منبعث از آن عقیده در می‌آید لذا ادبیات هیچگاه از رنگ‌های اعتقادی عاری نخواهد بود (عبدالله نعمه، ۱۹۸۰: ۱۰)

از آنجا که شیعه به عنوان اقلیت سیاسی-مذهبی معترض در طول تاریخ همواره تحت ستم خودکامگان قرار داشته، مظلومیت پیشوایان تشیع و خصوصاً واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) با وجوه حماسی و اسطوره‌گونه آن، الگوی مردم ایران در جهاد و مقاومت و الهام بخش شاعران و نویسندگان در ثبت حماسه‌های دفاع مقدس بوده‌است. تشیع در حقیقت خود مذهب مقاومت است و نخستین جریان ادبیات پایداری پس از اسلام، جریان شعر مقاومت شیعی است. فرزادق، اخطل، کمیت، دعبل و ... پرچم‌داران این جریان ادبی در تاریخ اسلام و تاریخ ادبیات عربی هستند. با توجه به رنگ اعتقادی دفاع مقدس در ایران به نظر می‌رسد دین اسلام و خصوصاً مذهب رسمی تشیع با تاریخی پر از ستم و اشتغال بر دو مفهوم فراتاریخی عاشورا و انتظار، یکی از فرصت‌های مهم ادبیات پایداری در ایران به شمار می‌رود.

۳.۷ ظرفیت‌های جهانی و بین‌المللی

ادبیات مقاومت ایران از یک سو حامل مفاهیم و آموزه‌های اسلامی و دغدغه‌های اساسی جهان اسلام است که می‌توان با تأکید بر این آموزه‌ها و دغدغه‌ها و از طریق ترجمه آثار قابل قبول تولید شده در این زمینه، مخاطبان بسیاری را در قلمرو کشورهای اسلامی صید و پیام‌های ادبیات پایداری ایران را بین‌المللی نمود و از سوی دیگر زبان فارسی هم که فی نفسه علاقمندان و مخاطبان بسیار در جهان دارد و زبان رسمی دست کم سه کشور بزرگ در منطقه است، می‌تواند حامل پیام پایداری ملت ایران برای هم‌زبانان منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. خصوصاً اینکه بعضی کشورها از جمله افغانستان، هم‌زمان با ایران درگیر جنگی اعتقادی و دینی با روس‌ها بوده و از دردی مشترکی با ملت ایران رنج می‌برده‌اند. تاجیکستان نیز بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درگیر نزاع داخلی گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی بود و شاعران و نویسندگان مهاجر و مقیم هر دو کشور به شهادت آثارشان، تحت تأثیر فضای ادبیات مقاومت ایران قرار داشته‌اند.

نکته دیگر در این خصوص تبلور جلوه‌های واقعی و بدیعی از فضیلت‌های انسانی در انقلاب و خصوصاً دفاع مقدس است که به شرط پرداخت هنری مناسب و برخوردار از امکان ترجمه خوب می‌تواند برای مخاطبان آن سوی مرزهای سیاسی، زبانی، قومی و ... واجد جاذبه‌های فراوان باشد.

در عرصه پژوهش نیز ادبیات دفاع مقدس به عنوان بومی‌ترین مقوله ادبیات امروز ایران، از قابلیت‌های بسیاری برای مطالعات تطبیقی با آثار مشابه در فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر برخوردار است.

۴.۷ وجود گرایش ادبیات پایداری در دانشگاه‌های کشور

ایران تنها کشوری است که گرایش ادبیات مقاومت و مجله علمی-پژوهشی ادبیات پایداری در دانشگاه‌های آن وجود دارد اما این ظرفیت به درستی در راستای ارتقاء کیفی پژوهش‌های ادبیات مقاومت و به تبع آن نقد و تولید آثار خلاق ادبی در این حوزه به کار گرفته نشده است. امروز عده‌ای به دلایل گوناگون - که مجال ذکر آن نیست - از تأسیس گرایش ادبیات پایداری به عنوان یکی از معضلات رشته ادبیات فارسی یاد می‌کنند اما چنانچه متولیان امر بتوانند ضعف‌های موجود در این گرایش را با رویکردی علمی مرتفع نمایند و دانشجویان معتقد و مستعد، به تحصیل در این گرایش و انجام پژوهش‌های میان رشته‌ای یا تطبیقی در این حوزه تشویق شوند؛ وجود گرایش ادبیات مقاومت می‌تواند منشاء برکات بسیار برای ادبیات فارسی باشد.

۸. نتیجه‌گیری

پیشینه ادبیات فارسی در ایران به قبل از اسلام و متون دوره اشکانی مانند «یادگار زریران» می‌رسد. نخستین نمونه‌های بازمانده از ادبیات مقاومت بعد از اسلام نیز در قالب ادبیات عامیانه عرضه شده‌اند. اولین نمونه‌های رسمی ادبیات مقاومت به مفهوم خاص آن، جریان حماسه سرایی و در رأس آن شاهنامه فردوسی است که میراث آن به ناصر خسرو رسیده است. پس از ناصر خسرو با آنکه مضامین مقاومت به صورت پراکنده در شعر بسیاری از شاعران پارسی‌گوی حضور دارد؛ جریان فراگیر ادبیات پایداری تا دوران بیداری و آغاز نهضت مشروطیت دیده نمی‌شود. ادبیات و شعر مشروطه را می‌توان مصداق واقعی

و دقیق ادبیات پایداری تلقی کرد. اهمیت ادبیات مقاومت مشروطه تا جایی است که سرچشمه همه گرایش‌های ادبیات پایداری را در ادوار بعد باید در ادبیات مشروطیت جستجو کرد. ادبیات پایداری چپ و مارکسیستی ریشه در اشعار دهقانی و کارگری این دوران دارند و ادبیات پایداری ناسیونالیستی نیز با برداشت متجددانه و مدرن از مفهوم ملت و وطن در شعر شاعران مشروطه‌خواه آغاز شده‌است. حتی جهان وطنی اسلامی را که بعد از انقلاب در کسوت حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان اسلام متجلی گشته‌است، می‌توان در جهان وطنی اسلامی امثال ادیب پیشاوری، بهار و ... ردگیری کرد. ادبیات پایداری چپ و مارکسیستی به تناوب و تفاریق در ادبیات دوره پهلوی وجود دارد اما جریان ادبیات پایداری اسلامی، اندک اندک بعد از سال ۱۳۴۲ش. شکل می‌گیرد و در سال‌های پایانی انقلاب (اواسط دهه شصت خورشیدی) به اوج خود می‌رسد. پس از انقلاب اسلامی در اندک زمانی ادبیات انقلاب اسلامی به ادبیات دفاع مقدس تحویل می‌شود که تا کنون سه دوره آغاز جنگ، طول جنگ و پس از جنگ را با مؤلفه‌هایی ویژه از سر گذرانیده‌است. ادبیات پایداری در هریک از ادوار فوق، علاوه بر مؤلفه‌های عام، مؤلفه‌های مخصوص به خود را هم داشته‌است. «یادگار زریران» حماسه‌ای دینی است که ویژگی اصلی آن مسأله دفاع از اعتقادات دینی و مذهبی در جامعه پهلوانی و حماسی است. مؤلفه‌های ویژه پایداری در شاهنامه فردوسی؛ تأکید بر عنصر خردگرایی، ملیت و مذهب است در مبارزه فرهنگی با نژادپرستی عربی و تعصبات مذهبی امیران ترک در قالب نقد خودکامگی (منی)، فزون‌خواهی (آز) و بی‌عدالتی (بیداد) است. استمرار خردگرایی فردوسی با اولویت بخشیدن به مذهب، مؤلفه اصلی شعر مقاومت ناصر خسرو قبادیانی است.

مؤلفه‌های صوری و محتوایی شعر مشروطیت را می‌توان در بهره‌گیری از زبان مردم و تأکید بر مفاهیمی همچون؛ وطن‌خواهی، استعمار ستیزی، جنگ فقر و غنا، قانون‌گرایی، آزادی خواهی و تجدید طلبی خلاصه نمود.

ادبیات انقلاب اسلامی ماهیتی دینی و اعتقادی دارد و بیشتر در آینه شعر بازتاب یافته‌است. مضامینی؛ همچون ستایش آزادی، نفرت از طاغوت، توصیف و ستایش رهبر الهی نهضت، ظلم‌ستیزی و دعوت به وحدت، نکوهش خوی اشرافیت و ستایش جهاد و شهادت با بهره‌گیری از پشتوانه‌های فرهنگی اساطیر، تاریخ، دین و ملیت؛ همراه با دمیدن روح حماسی در ادبیات شناخته می‌شود.

مؤلفه‌های ادبیات دفاع مقدس را در سه دوره می‌توان واکاوی و بازشناسی کرد:

در دوره آغاز جنگ، آثار ادبی زبانی صریح و شعاری و رجز گونه دارند و به مضامینی؛ همچون تقبیح تجاوز و تحقیر دشمن و تشویق و تحریض مردم به دفاع از میهن و دین، ستایش رزمندگان و بیان مصائب و ویرانی‌های جنگ می‌پردازند. دوره دوم (طول جنگ)، درونمایه‌های جدیدی؛ همچون شرح مشکلات جنگ‌زدگان و آوارگان مهاجر، نکوهش عافیت‌طلبی و بی‌دردی، تصویر چهره کربه‌زrandوزی و سوء استفاده اقتصادی از شرایط جنگی، توصیف مشکلات خانواده‌های شهدا و ایثارگران وارد ادبیات دفاع مقدس می‌شود. ویژگی اصلی ادبیات پایداری در این دوره تأکید بر وجوه اخلاقی-عرفانی جهاد و منش رزمندگان و همچنین استخراج زیبایی از دل پلیدی‌های جنگ است.

در دوران پس از جنگ، سه واقعه تأثیرگذار در ادبیات کشور موج آفریده‌است؛ رحلت امام(ره)، بازگشت آزادگان و آغاز سازندگی کشور. حسرت و نوستالژی جبهه، مضمون اصلی ادبیات مقاومت در این دوره‌است. مؤلفه‌های مضمونی دیگر، شامل ترس از فراموش شدن شهدا، آرمان‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس، مشکلات و دشواری‌های زندگی ایثارگران و جانبازان و خانواده‌های ایشان است.

بحران مخاطب، مداخله نهادهای دولتی، کمیت‌گرایی، فقدان رابطه اندام‌وار با بدنه ادبیات کشور و از همه مهم‌تر ضعف نظریه‌پردازی و بومی‌سازی نظریه‌های موجود، چالش‌های اصلی ادبیات پایداری امروز ایران هستند.

فرصت‌های ادبیات پایداری در ایران را نیز می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

پیشینه چند هزارساله استبداد و جنگ و به تبع آن آثار ادبیات پایداری؛

مذهب انقلابی تشیع با دو شاخص فراتاریخی عاشورا و انتظار؛

تأکید بر فضیلت‌ها و آرمان‌های عام انسانی که وجه‌ای بین‌المللی به ادبیات پایداری می‌بخشد؛

وجود گرایش ادبیات پایداری در دانشگاه‌های کشور؛

راه اندازی مجلات تخصصی و علمی- پژوهشی ادبیات مقاومت؛

تربیت نسلی از هنرمندان که اختصاصاً در این حوزه فعالیت می‌نمایند.

کتاب‌نامه

آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۰). «ادبیات مقاومت»، کیهان فرهنگی، سال ۸، شماره ۷.

۳۲ ادبیات پایداری در ایران؛ بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۳۵). اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، تهران: پیام.
- ارنبورگ، الیا (۱۳۶۴). «تفاوت‌ها و شباهت‌های میان خلبنیکوف و جویس»، ترجمه مصطفی رحیمی، وظیفه‌ادبیات، تهران: زمان.
- استانفورد، آن. فلول (۱۳۷۴). «جنگ و فریاد مقاومت در شعرهای گوندولین بروکس»، ترجمه علی اصغرسلطانی، مجله شعر، سال ۳، شماره ۱۸.
- ایزد پناه، عباس (۱۳۶۷). در قلمرو فلسفه و ادبیات دینی، تهران: عروج.
- باختری، واصف (۱۳۷۳). «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، مجله شعر، سال ۲، شماره ۱۴.
- برادسکی، جوزف (۱۳۷۳). «شعرشکلی از مقاومت در برابر واقعیت»، ترجمه شهلا شاهسوندی، مجله شعر، سال ۲، شماره ۱۶.
- بصیری، محمدصادق (۱۳۸۷). «طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری»، نامه پایداری (مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری دانشگاه کرمان)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۵). دیوان اشعار، تهران: امیرکبیر.
- توکلی‌پارسان، سعید (۱۳۷۸). سروده‌های اعتراض، تهران: سخن.
- جمالپور، علی (۱۳۷۶). چهارمقاله، تهران: برگ.
- چهرقانی‌برچلوبی، ر (۱۳۸۰). «آفت‌شناسی صوفی‌گری»، کیهان فرهنگی، سال ۱۹، شماره ۱۸۵ و ۱۸۶.
- چهرقانی‌برچلوبی، ر (۱۳۹۱). از حنجره‌های شرقی، سیری در شعر پایداری افغانستان، تهران: هزاره ققنوس.
- چهرقانی‌برچلوبی، ر (۱۳۸۳). «تأملی در نسبت پایداری و ادبیات»، مجله شعر، سال ۱۲، شماره ۳۵.
- چهرقانی‌برچلوبی، ر (۱۳۸۱). نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان، پایان‌نامه کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- چهرقانی، ر (۱۳۷۷). «خوان آسمان، نگاهی به مقاله قربانی ایران باستان»، کیهان فرهنگی، سال ۱۵، شماره ۱۴۷.
- چهرقانی، ر (۱۳۸۳). «شاهنامه فردوسی نخستین منظومه پایداری»، مجله شعر، سال ۱۲، شماره ۳۹.
- خضری، علی و دیگران (۱۳۹۴). «بازتاب غربت و جلوه‌های آن در شعر عدنان صانع (مطالعه موردی دو دیوان «تأبط منفی» و «تکوینات»)»، مجله الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها، سال ۱۲، شماره ۳۶، پاییز.
- ذبیح‌الله، بهروز (۱۳۹۱). قصه مرغ سمندر، سرگذشت ادبیات تاجیک در دوران شوروی، مشهد: مرندیز.
- روله، یورگن (۱۳۹۱). ادبیات و انقلاب، نویسندگان آلمان، ترجمه علی اصغر حداد، تهران: نشرنی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر.
- سارتر، ژان پل (۱۳۵۶/۲۵۳۶). درباره کلمات، ادبیات و اندیشه، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: زمان.

- سارتر، ژان پل (۱۳۶۰). اگزستانسیالیسم و اصلت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: مروارید.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۸). ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- سعیدی، مهدی (۱۳۹۵). ادبیات داستانی جنگ در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳). «ادبیات پایداری»، مجله شعر، سال ۱۲، شماره ۳۹.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
- شکری، غالی (۱۳۶۶). ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: نشر نو.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- شیرشاهی، افسانه (۱۳۹۰). شعر مقاومت و دفاع مقدس، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طبری، احسان (۱۳۶۸). شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران: امیرکبیر.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۱). جریان‌شناسی شعر معاصر، تهران: سخن.
- عنصری، جابر (۱۳۷۵). ترانه‌های مقاومت، تهران: حوزه هنری.
- قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۱). «پست کلونیالیسم»، مجله گلستانه، سال ۴، شماره ۴۶.
- گورکی، ماکسیم (۱۳۵۷). مادر، ترجمه علی‌اصغر سروش، تهران: امیرکبیر.
- گیلانی، اشرف‌الدین (۱۳۷۵). کلیات سیداشرف‌الدین گیلانی، تهران: نگاه.
- مظفری، ابوطالب (۱۳۷۳). «شاعری جستجوی حقیقت است»، مجله شعر، سال ۲، شماره ۱۳.
- ناصرخسرو (۱۳۷۸). دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و شرح مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- نعمه، عبدالله (۱۹۸۰). الأدب فی ظلّ التّشیّع، کویت: دارالتّوحید الإسلامی.
- نولدکه، تودور. (۱۳۵۷). حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: سپهر.
- هیلیس میلر، جی. (۱۳۸۲). «ادبیات و دین»، ترجمه منوچهر بدیعی، مجله کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، سال ۷، شماره ۶۷.